

تجمع بزرگ دانشجویان شریف در اعتراض به توقیف نشریه نیش شتر



شیخ بزول (مدیر مسوول): با وجود همه مخالفت‌ها ادامه میدیم.
دانشجویان معترض در حمایت از نیش شتر با ایجاد راهبندان و پرتاب سنگ،
مانع برگزاری کلاسهای درسی در این سینا شدند.

پارمیدا جان،

تولدت مبارک عزیزم!

از طرف پرویز (۸۷ م شیمی)، نادر (۸۶ هوافضا)،
حشمت (۸۶ عمران)، ایرج (۸۷ متال)،
یعقوب (۸۵ اخراجی)، هوشنگ (کارمند) و بقیه ...

به یک دانشجوی
کارشناسی ارشد سال
دوم یا دکترا جهت پیک
موتوری، توزیع کارت
ویزیت و کارهای باغبانی
منزل به صورت رایگان
نیازمندیم.

استاد راهنما

در این شماره می‌خوانید:

شریف در سال ۲۰۲۰

استاد عزیز ما

آگهی‌ها و نیازمندی‌ها

شیرفانه،
فاطرات دانشجویی

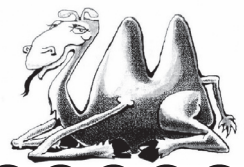
آموزش فشرده تافل

مقالات نیش شتری

برگی از
شتر نامه شیخ بزول

بدول، عکس هفته، ...

و کلی چیز میزای دیگه!



دوره‌های پیشرفته و فشرده تافل

اگر یادتان باشد جلسه قبل تعدادی از اصطلاحات انگلیسی را به فارسی برگردانیم که با استقبال زیادی مواجه شد. با توجه به اینکه در صورت پذیرش گرفتن و معاشرت تحصیلی هم به این اصطلاحات نیاز دارید. جلسه دوام به صورت فشرده برگزار می‌شود.



جلسه دوام:

The side is very butter

طرف خیلی کره است

The professor is highly water-flower

استادش ففن کلابه

Please twist the TA. Who is who?

هلتو بیپیون. کی به کیه؟

.This professor takes fathers out

این استاده پدر در میاره

با آرزوی موفقیت برای داوطلبان، تا جلسه بعد فدانگودار

Dr. Camel Sting

استاد عزیز ما

(به قلم شیخ بزول و فیلونی نی)

ریکلمنت!

دانشجوی ارشد که درسی با استاد عزیز ما افتاده بود و روزها انگشت به دهان بود فرمت استاد رسید.

استاد عزیز ما؛ ناراحت نباش عزیزم یه ریکلمنت فوب بهت میدم!

دانشجو بعد از سه ترم؛ سلام استاد می‌فوام اهلای کنم. ریکلمند می‌فواستم.

استاد بعد از دیدن کارنامه؛ تو که این درس رو با من افتادی.

استاد عزیز ما در اولین جلسه کلاس در حالی که بسیار تأکید می‌کردند که درسیلین کلاس برایشان خیلی اهمیت دارد، موبایلشان با آهنگ پت و مت شروع به زنگ زدن کرد و ایشان مجبور شدند در دقیقه تمام برای پیدا کردن موبایل تمام لباسهایشان را بگردند و در همین حال هنوز در مورد حفظ درسیلین صحبت می‌فرمودند.

استاد عزیز ما برای حل یکی از سوالات میان ترمی که فودشان طرح کرده بودند، پس از گذشت یک ساعت و بیست دقیقه پای تخته در حالی که کاملاً گیج شده بودند، حل را نیمه‌کاره گذاشتند و فرمودند: من از آدم‌های تک بعدی خوشم نمی‌آید. عزیزانم بیاید این چند دقیقه‌ای که باقی مانده را رابع به موسیقی و ورزش صرف بزنیم.

استاد عزیز ما در حالی که متوجه شد قیافه بچه‌ها عین درس دادن ایشان مستاصل شده، گفت: اگر قسمت‌هایی از درس را هم نفهمیدید اصلاً نگران نباشید. فود من هم خیلی از این قسمت‌ها را متوجه نمی‌شوم. همین حضورتان سر کلاس خیلی مهم است.

استاد عزیز ما جلسه اول پس از تعریف و تمجید فراوان از کتاب فودشان آن را به عنوان مرجع اصلی درس معرفی کرده و فرمودند: البته بخش‌هایی از این کتاب دوباره باید به انگلیسی ترجمه شود تا قابل فهم شود.

«استاد عزیز» هایتان را به سردبیر ایمیل کنید

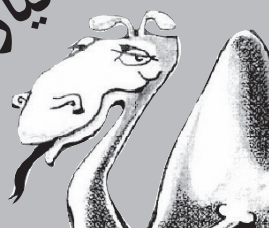
تا با نام خودتان چاپیده شود!

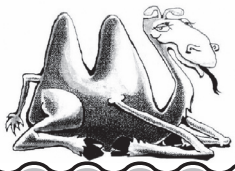
مونا جان! هر پی اس اس ۴ اس دارم، fail شد. گفتم اینجا آلهی کنم. من بیرون کلاس منتظرتم.

Receiver from ۰۹۳۶۲۳۸۹۷۶۵

اینجانب، اعتبار شریفی به شماره دانشجویی ۸۸۰۰۰۰۰۰ از تاریخ نامعلومی مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط هستم. اینجانب دارای اهتلال هواس می‌باشم.

نیاز مندینها





مصاحبه نیش ستری



نظر به استقبال فواندنگان از مصاحبه قبلی شیخ بزول با مسوول اینترنت، در راستای شفاف سازی و ارتباط مستقیم با مسوولین دانشگاه، این بار شیخ بزول برای ریشه یابی مشکلات آموزشی، بی واسطه و در یک فضای بسیار صمیمی پای سفنان یکی از مدیران آموزش دانشگاه نشسته. از آوردن نام این مسوول بنا به درخواست خودشان، معذوریم.

شیخ بزول: بی مقدمه سراغ اولین سوال می‌روم. چرا رونر بعضی کارها مثل فارغ‌التحصیلی، گرفتن گواهی موقت، یا حذف پزشکی این قدر طولانی و پر دردسر است؟

آموزش: سوال خوبی است. رویش فکر می‌کنم! ش. ب.: مثلاً همین فارغ‌التحصیلی چند هفته بی‌فودی وقت آدم را می‌گیرد تا از ۱۰۰ نفر و ۱۰۰ یا امضاء بگیریم. نمی‌شود که این کار مکانیزه شود؟

آموزش: هاااااا! ایی که گفتی یعنی چه؟ ش. ب.: بگذریم. یک سوال فخره دار. چرا دانشجو برای گرفتن قبض باید چند ساعت آن طرف تر برود؟

آموزش: چون خیلی بهتر از این است که چند ساعت آن طرف تر برود! خوب بود می‌گفتم بروید از علم و صنعت قبض بگیرید!!

ش. ب.: خیلی‌ها از رونر پیگیری نامه‌ها ناراضیند. گاهی نامه‌ها مفقود می‌شود و کسی پاسگو نیست. بالاخره کی سیستم مکاتبات کامپیوتری می‌شود؟

فردم پارسال ۲ نفر را دیدم که داشتند می‌رفتند آمریکا. ش. ب.: طری برای جلوگیری از فروج نفه‌ها دارید؟ می‌دانید که این پدیده در دراز مدت فطرناک است؟

آموزش: طرح که داریم ولی الان نمی‌دانم کیا گذاشتمش! اگر پیدا شد فیرتان می‌کنم. اما به نظر من فطر و رود پفمه‌ها به دانشگاه بیشتر از فروج نفه‌هاست. ش. ب.: از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید و اینقدر شفاف پاسخ دادید، متشکرم.

آموزش: کاش بقیه مسوولین هم مثل من پاسگو بودند.

برای یک نویسن. البته من خودم یکی دوبار قایق و موشک درست کردم که خیلی مفید بود. ش. ب.: یک سوال متفاوت، چرا در سال‌های اخیر اینقدر تب تحصیل در خارج بین دانشجویان شریف بالاگرفته؟

آموزش: تب نشانه عفونت است. اگر کسی سالم باشد که تب نمی‌کند. ش. ب.: آیا آماری دارید که چند نفر در سال از همین دانشگاه برای تحصیل مهاجرت می‌کنند؟

آموزش: آمار گرفتن کار آدم‌های علاف است. ولی من آموزش: آمار کرفتن کار آدم‌های علاف است. ولی من

الو؟! نیش ستر؟!...



بیشتر کاربرد اتاقی دوچرخه سواری توی دانشگاه چیه؟ بیشتر شبیه فونه فانوم هویشام هست!

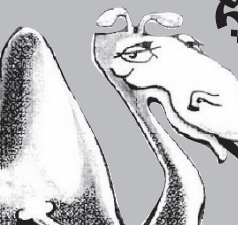
فقط میخواستم بگم، میف و صد میف. من باید اپلای میکردم!

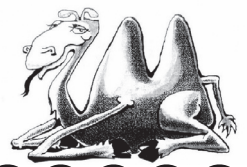
هفته گذشته هر روز ۲ بار برق دانشگاه قطع میشد. به نظر شما دانشگاهی که برقش اینجوریه چجوری میفواد در نانو فناوری پیشرفت کنه؟

با سلام، میفواستم بگم به خدا دانشگاه دارقوز آباد سفلی هم الان سیستم اتوماسیون اداری داره. آفه شریف تاکی اینجوری میمونه!!

بچه‌زندانها

فلان فلان کسی که ازمیشن از دو تا دانشگاه تو یک ایالت بگیرد و هر دو را اکسپت کند. الای ویزای نگیری به حق ناموس او با ما!!! از طرف یک دانشجوی ریجکت شده و در کف آمریکا





ویژه ۸۸ ی ها

چنین است و چنان ...

(مقاله نیش شتری)، به قلم شیخ بزول

وقت است که مشتق همان نمودار توقعات منفی شده چون دیگر فهمیده‌ایم که کم کم رویاهای شیرین هجده سالگی جایش را به بیداری‌های تلخ بیشت و چند سالگی می‌دهد. دوستانم یکی یکی اپلای می‌کنند و آنها که ارشد و دکترا می‌خوانند اظهار ندامت می‌کنند! این می‌شود که این روزها گاهی وسوسه فرار به آن سوی آنها ذهن مرا هم قفلک می‌دهد... خیال تحصیل در کالج‌های خارجی پر زرق و برقی که می‌گویند مدینه فاضله است. همانها که کلی بورس و فاند می‌دهند و توی وب سایتشان هم عکس‌های خارجی باحال می‌گذارند. و آنها که رفته‌اند می‌گویند چنین است و چنان...

کارهای ساده اداری و آموزشی، پوستشان هم کنده شده... و خنده مان می‌گیرد (از آن خنده‌های تلخ) که بعضی استاداها ۱۰۰ سال است از روی یک جزوه ثابت درس می‌دهند که جلدش هم کنده شده. شاید هم کمی شک می‌کنیم که چرا دانشگاه اصرار دارد مثل نقل و نبات دوره‌های شبانه و نیمه شبانه برگزار می‌کند و این طرف و آن طرف شعبه بزند و در حالی که امکانات کافی ندارد هر سال N تا ورودی ارشد و دکترا بگیرد. حالا خیلی

البته این درست است که وقتی با هزار جان کنن و بی‌خوابی کشیدن در کنکور ورودی دانشگاه شریف قبول می‌شویم، کلاهمان را تا آنجا که می‌شود بالا می‌اندازیم و با دمبمان اگر داشته باشیم گردو می‌شکنیم. و در همین حال مامان و بابا که از موفقیت قند عسلشان کلی ذوق زده شده‌اند. گوش فلک از جمله در و همسایه و فامیل و آشنا را می‌ترکانند که به! دلبدمان دانشگاه صنعتی شریف قبول شده و شریف که می‌دانی، چنین است و چنان...

شاید هم کمی تقصیر همین شلوغ بازیهاست که کم کم باورمان می‌شود به دانشگاهی می‌رویم که MIT ایران است و مهد نخبگان است و دانشجویهایش را خارجی‌ها می‌دزدند و برای تحصیل با بورس می‌برند آنور آب و خلاصه چنین است و چنان...

تازه فکر می‌کنیم آقا مجتبی، بقالی سر محل هم حتماً چون فهمیده که ما شریف قبول شدیم، رفتارش تغییر کرده و تازگی‌ها نسیه هم می‌دهد و حتماً پشت سرمان هم کلی تعریف می‌کند که فلانی خیلی نابغه است و چنین است و چنان...

این می‌شود که نمودار توقعاتمان از این MIT خیالی اکیداً صعودی می‌شود و با خودمان می‌گوییم حتماً از فردا توی دانشگاه برایمان فرش قرمز پهن می‌کنند و وسط کلاس آب پرتقال می‌دهند و به هم مدرسه‌ای‌هایمان که دانشگاه آزاد واحد جنوب شرقی ورامین قبول شده‌اند زنگ می‌زنیم که فلانی! حیف شد نیامدی شریف. اصلاً کلاس اینجا چنین است و چنان...

روزها می‌گذرد اما، ترم‌ها و سال‌ها از پی هم... و می‌فهمیم که آواز دهل شنیدن از نزدیک چه حسی دارد! دیگر البته یادمان رفته که موقع قبول شدن چندتا گردو با دمبمان شکسته‌ایم چون تقریباً دمبمان کنده شده است. شاید باور نکنید اما بعضی‌ها که برای پیگیری بعضی از

(به قلم خیلونینی از سیاتل) - قسمت دوم



افاضات از بلاد خارج یا کاغذی از مملی به میهن

خیلونینی همان ممسن شریفانی است که الان نزدیک به ۳ سال است رفته واشگلتن برای ما PhD بگیرد اما هی نامه می‌نویسد و ما دیگر کف کرده‌ایم از بس دلمان برایش تنگید:

میون عزیزم سلام

الان که این کاغذ را برایت می‌نویسم در فارچ هستم و فیلی فوب است و من هم کمی فر در فر شد و من هم سریع فارچی شدم و من هم فوبم. اینها ما فیلی فارچیم و متی بعضی وقتها یکهوپی می‌گوییم «اوهای کار» و هی هم می‌رویم باریکیو و عکس فوشکل و فارچی می‌گیریم و در فیس بوکمان می‌گزاریم که فوش به فالمان

بشور و همه دلشان آب شور. تازه هرچه هم دسمان برسر دست در کردن ناموسه های فارچی می اندازیم و عکس می گیریم یعنی ما فیلی بامالیم و میوییم . تازه اینها دستشویی هایش یک بوری هست که ما اولش یه پوریمان میشد معلوم نبود که جهت گیری مان در برابر این ایره ی استعمال باید به چه شکل باش و من که فکر می کنم این ها می فواستند فرهنگ ما را غربی کنند اما من بعرض رخنم یک تشت با یک آپشاش فریدم و تمام مشکلات فرهنگی ام حل شد.

اینجا ما همه مان دو حالت داریم یا اینکه فیلی «ایرونی هستیم» یک پریم ایران یا بدون ارم و یا با ارم شیر و اینا یک جابیمان داریم و یا اینکه عراقی یه گردنبند اهورا مزرا کردن کلفتان داریم و کلا همه آقاایانمان هم یه یقه اسکی پشمنی سیاه زیر پیرانشان می پوشند و دگمه یقه پیراهنمان را هم نمی بندیم و کلا این ترییمان تابستان زمستان بردار هم نیست. ما کلا فیلی به پارتی علاقه داریم البته باید عرض کنم که پارتی های داخل ایران با پارتی های فارچ فرق دارند. پارتی های ایران معمولا به کلفتی شان شناخته می‌شوند ولی پارتی های اینجا به پیژهای

به دلیل فطرتی که می‌دانید،
از نوشتن بعضی چیزا در این نشریه
شدریراً معزوریم!

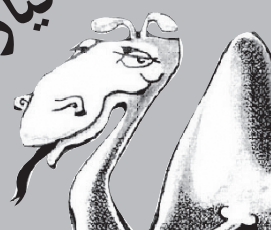
سردبیر از جان نگذشته!

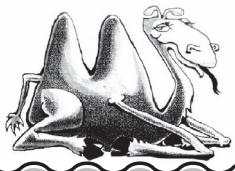
استرس را فراموش کنید!

آفرین نسخه گرافیکی نرم افزار تقلب سر جلسه با قابلیت
نصب روی موبایل و ارتباط با بلوتوث رسید.

شرکت پیچانندگان شریف

نیاز مندینها





برگی از شترنامه



hiss

شترنامه شرح حال شیخ بزول است که از سنه ۷۵ تا ۸۸ فورشیری در دانشگاه شریف زیسته و دیره‌ها و شنیده‌ها به قلم فوبش در قالب روایات طنز و ملکایات نغز در هشت باب به طبعی موزون آراسته و به نثری وزین پیراسته. و این بار ملکایتی دیگر از این کتبنه: توضیح: بزول [ب] (با فتحه): شتری که دندان نیش برآورده باشد. مذکر و مؤنث در وی یکسان است. لغت نامه دهخدا



جدیدالورود اساذاده ای دیدند به سعادت بخشامه، به دانشگاه پدر انتقال گرفته و آتش شوقش اشغال. خرم و خندان مسلک می‌پراند و باد در غنچه جوانی می‌پروراند و آواز بی‌داد که چنین و چنانم. وی را بدبخت زاده‌ای که به قوت بازو از گنکور گذشته بود، بهم کلاس افتاد. شنیدم که بدبخت زاده این آواز بشنید و گفت: این که یافتی بجز از فضل پدر است نه سعی پسرو اگر چنین وضع

نموده کوره‌ای متمیم بودی و جنگ زادگانی راندم. تومان تدریس دیگران می‌خوری و حق تحصیل بهتران. اساذاده بخندید که: مدرک مدرک است و اردک اردک! تونیز جان خود بگوئی و جمله کتب بروفتی تا بدین مقام اوفتی و امثال تو را کنگ سایدن و ژاژ نوبیدن و سماع مکیدن اولی تر باشد تا نقد شریف زادگان. شیخ بزول حسب اتفاق، این مصاحبت شنید و فی الجمله روی در هم کشید که ای خیرکان! این چه جای مقال است. آنجا که مدرک بر کسیه همیانی به شاه زادگان فروشند و چشم بر اعتبار قدیمش پوشند و به شعب چندگانه و نوبت‌های شنبه‌باریک شنبه‌بنند، این مجادله مثال آن غافل است که مالش آب می‌برد و چشمش خواب. این بگفت و برفت و آن دو به حال خویش گذاشت. ابره سال شنیدم که هر دو را مدرکی در دست و امید استخامی در سر. به حرشکرت می‌رفتند جان شاخزادگان می‌دیدند بر جای و خنده و خشمه‌ای برپای و به مثل اگر نرسیدند به صدق کلمات شیخ رسیدند.

دیگر که من نمی‌توانم در این نامه بنویسم و فاصله فیلی جالب است. ما معمولاً از تاریخ و فرهنگ و هنر ایران هم به اندازه‌ی بوشوک هم عالی مان نیست اما به اندازه‌ی اسب لوک فوش شانس ادعا می‌کنیم. و افه می‌آییم و فوب همین می‌شود که یک لوک فوش شانس هم می‌آیند سوارمان می‌شود و البته ما به همین دلیل در تمام دنیا معروفیم.

حالت دوم هم این است که بر فلاف حالت اول است و من ضمن سلام خدمت تمام بزرگوارانی که این نامه را در اداره‌ی پشت و اداره‌ی پست می‌خوانند به دلیل یک سری از دلایل از تشریح آن گروه دوم احساس پشیمانی می‌کنم در حد شکر خوردن

فلاسه میوه‌ی جان ما اینها فیلی فوشمان است و مثل اسب کار می‌کنیم و البته آن اسب بعد از یک درجه ارفاق است و فیلی امید به آینده داریم و مثل مردم داخل ایران همپین کیچ می‌زنیم و نمی‌دانیم که ته اش آفرش پی و اینها میوه‌ی جان و یا میوه‌ی جان، به فیفر می‌گویم که من را از طرف تو بیوسر ولی تو از کسی این در فواست را نکن چون ممکن است آنفولانزای فوکی بگیرد و نه تنها ریه ات نفس بشود بلکه حتی به منطقه‌ی ای فوش آب و هوا در شمال هم بروی و دیگر برنگردی. بنابراین اجالتا از فیلی دور و فیلی نزدیک تو را در آغوش می‌گیرم و اای مارگاریتا... منظورم میوه‌ی است... ای جون من

به چند سمبل کار حرفه‌ای و ماست مال پاره وقت برای اتمام چند پروژه ملی نیازمندیم.

یکی از استادان درگیر در پروژه

به تعدادی مهره مار جهت امر فیر نیازمندیم

دانشجوی خمیده پشت و

سیگاری پشت بلوک ۲

توجه

انسانم آرزوست...

مولوی

ثبت نام شروع شد

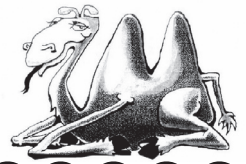
تفصیلاً... ۱۰۰ در صد

دوره‌های آمادگی گنکور مستقیم کاردانی به دکتر،

کارشناسی ارشد به استادیاری و دیپلم به دانشیاری برای اولین بار

شرکت سوسماران شریف





به مناسبت ورود ۸۸ ای‌ها

نبرد رستم اندر کارزار کنکور...

کنون رزم کنکور و رستم شنو // دگرها شنیدستی این هم شنو
 بشد خان دوم ، تهمتن به پای // که پیروز و شادان بشد باز جای
 به رخس اندکی آب و اطعام داد // تنای خدا گفت و زو کرد یاد
 بخفت و برآسود از روزگار // چمان و چران رخس در مرغزار
 چو بیدار شد رستم از خواب خوش // همی یافت خود را به دشتی خمش
 بدان مرغزار اندرون بنگرید // ز هر سو همی ازدها را ندید
 به نزد خودش اندر آمد خیال // بیاید؟ نیاید؟ همین است سوال
 ولی زود باشد، میاید دمی // بخوایم اکنون دوباره کمی
 بخوایم رستم چه آرام وسخت // که گفتی که باشد به شاهانه تخت
 به خواب خوشی ازدها را بدید // بگفتش کجا رفته ای ای پلید
 بدو گفت کای رستم نامجوی // نیایم من اکنون بگردان تو روی
 نگر تا روی سوی آباد شهر // تو را از چنین دشت و کو نیست بهر
 بیاید کنون راه یابی به کوه // در آنجا ببینی دهی پرشکوه
 بدانجا به جنگ تو آیم چو شیر // که خامش شود جان گرد دلبر
 تهمتن به تندی ز جایش بخواست // بگفتا نبردی کهن بهر ماست
 به رخس اندر آمد روان سوی کوه // از دشواری جاده آمد ستوه
 پس از ساعتی چون به مقصد رسید // مکانی بدیع در پس قله دید
 دهی پر شکوه ، سالنی پر ز در // هزاران نفر منتظر پشت در
 بتازید رستم به یک باره سخت // که بریست خاک از زمین زود رخت
 به سالن رسیدند پس از به چشم // زدن بر هم و وا نمودن ز خشم
 چو بر مقصد خود رسیدند زود // دگر پشت در هیچ انسان نبود
 همه رفته بودند بر اندرون // دری نیمه باز و تهمتن برون
 که رستم به آرامی آن را گشود // نگاهی چو دزدانه از آن ربود...
 که فریاد سر داد مسئول در // که نامت بگو زود ای خیره سر
 چنین داد پاسخ که من رستم // از دستان و از سام و از نیرمم*
 به تنها یکی کینه ور لشکر // به رخس دلاور زمین بسیرم*
 بگفتا چه دیر آمدی ای جوان // کجا بوده ای کامدی این زمان
 ورا پهلوان نیک در برگرفت // ز دیر آمدن پوزش اندر گرفت*
 -تو را چند باشد شماره همی؟ // که هستی که مشکوک هستی کمی؟
 بدو گفت رستم که اول منم // به هر دو جهان برترین یل منم
 -برو برنشین بر سر جای خود // ببنداز پا بر سر پای خود
 تهمتن به کرسی خود بر نشست // که کرسی هم از فرط وزنش شکست
 به کرسی دیگر بیفتاد زود // که کس هم نفهمد که کار که بود
 پس از اندکی بر که ها پخش شد // و رستم به رفتار چون رخس شد...
 یکی صندلی بود و اسفندیار // و سهراب هم اندرش در کنار
 و رستم بد و امتحانی عظیم // نبردی کهن با عدوی قدیم

به روایت زهرا طاهری - کامپیوتر ۸۷

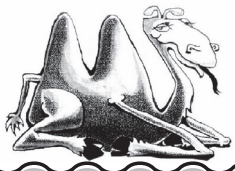
خروشید کای فرخ اسفندیار // هموردت آمد برآرای کار*
 در این لحظه اول سوالان بدید // کمی آب از روی او برچکید
 خروشید کای فرخ اسفندیار // که یار تو بادا جهان کردگار
 به گیتی نداری کسی را همال // بده تو کنون یاری این پور زال
 که فریاد سر داد اسفندیار // که سالن بشد از صدای هوار
 نویس آن چه داری و بیسی مجوی // تقلب بکاهد همی آبروی
 ببنداخت رستم نگاهی به پشت // پسر را بدید و بیفشرد مشت
 به سهراب گفت ای همه هوش و فر // نبینی که ما را چه آمد به سر؟
 دگر گونه تر باشد آیین ما // جز این باشد آرایش دین ما*
 کسی کاو سر امتحان آید او // و از مهتری برتری دارد او
 نخستین که آغاز شد امتحان // رساند به او پاسخی بی گمان
 بدو گفت سهراب کز مرد پیر // نباشد سخن زین نشان دلپذیر*
 مگر هوش تو زیر دست منست // نیاید به سهلی نتیجه به دست
 ز رستم برآمد صدایی غمین // که آهی کشید و کمر شد خمین
 که سهراب من کو خدا؟ این که نیست // چنین زیرکی ناشی از کی و چیست؟
 چو رستم بشد از سوالان ملول // بخفت اندر آن امتحان همچو غول
 دگر باره چون شد به خواب اندرون // به خوابی چنین ازدها شد برون
 چو رستم بدین سانش آنجا بدید // یکی باد شد تا بر او رسید*
 یکی کرد او را چو مادر بغل // چو کودک به آغوش او رفت یل
 ببوسید او را چو دل تنگ بود // زمانه برش بر سر جنگ بود
 همی داد سرداد کای ازدها // چه کردم تو را کرده آیم رها
 که کنکور باشد مرا دیو مست // تو برگرد گشتم همی پست پست
 یکی داد زد ای پسر جان بخیز // به پایان رسید این نبرد و ستیز
 که رستم به سختی دو دیده گشود // زمانه از او دلخوشی را ربود
 چو فریاد زد ازدهایم کجاست // نگهبان به تندی ز جایش بخاست
 همی گفت دیوانه گشتی تو نیز // که کنکور برده ست جان تو تیز
 تو اول کسی نیستی کاین چنین // بداده ز کف عقل و جان در زمین
 به آرامی و خسته از روزگار // به سوی خروجی بشد رهسپار
 به یار قدیمی سلامی نمود // بر او رخس هم شبیه ای برگشود
 سوار اندر او، با دلی پر ز بَغ // برفتند آرام سوی افق
 به یزدان چنین گفت کای دادگر // تو دادی مرا دانش و زور و فر؟*
 ولی اندر این معرکه وین نبرد // کم آورده ام همچو یکساله مرد
 ورق از من آن جا طلبکار بود // که صدها تهمتن به پیکار بود
 همی وحشت و استرس در نهان // نیامد به کارم نه تیر و کمان
 چه گویم چو تهمینه پرسد چه شد // که رستم به کنکور بازچه شد
 خدا یا تو را جود و رحمت بسی ست // کرم کن مرا رستم آخر کسی ست
 همی خواهیم از تو سواد عظیم // ز علم جهان از جدید و قدیم
 که تا برکنم جان از این ازدها // جهانی کنم راحت از این بلا

*برگرفته از شاهنامه فردوسی

مناب آقای دکتر مهندس ب. ب.

با فخر شریف، مراسم دفاعیه از تز شما با همان یک مقاله ای اس آی که به پنگلیش نوشته بودید، برون آنکه کسی بفهمد، به فوبی و فوشی تمام شد. این موفقیت را به شما و جامعه دانشگاهی تبریک میگویم.
 راهتان پر رهرو باد، جمعی از دوستان پی اچ دی





شریف

در سال ۲۰۲۰

(شیخ بزول)



اسکان

برنامه‌ریزی و اجرای طرح اسکان دانشجویان ورودی جدید از این پس به یک پیمانکار خارجی واگذار می‌شود. گفته می‌شود تا کنون به رغم تلاش‌های صورت گرفته در ستاد اسکان و استفاده از ۳ ماهواره جی‌پی‌اس و نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای فوق پیشرفته، هر سال حدود ۵۰۰ دانشجوی بی‌اتاق مانده و مجبورند در کارتون‌های خیابان بخوابند در حالی که در هر خوابگاه ۱۰۰ اتاق خالی میماند و این امر مسوولین را کمی دچار سردرگمی کرده است. دیروز یک کارشناس خارجی با بیان اینکه در الگوریتم فعلی، مسوولین به جای تقسیم تعداد دانشجویان بر تعداد اتاق‌ها، آنها را با هم جمع میکردند گفت این راه حل اشتباه است و به زودی کارتون‌خواب‌ها اسکان داده می‌شوند.

بی آر تی (بی آر تی)



شهرداری تهران اعلام کرد به دنبال افزایش دوباره ظرفیت دانشگاه شریف و شلوغی بیش از حد، برای جابه‌جایی دانشجویان در مسیرهای زیر خطوط BRT راه‌اندازی می‌شود. درب اصلی تا رستوران، بوفه تا این

سینا و آموزش تا کتابخانه. دانشگاه شریف از ۲۰ سال پیش هر سال ۲۰ برابر سال قبل دانشجو می‌پذیرد و این امر جان گیاهان و جانوران دانشگاه را به خطر انداخته است. راهنمایی رانندگی دانشگاه نیز اعلام کرد کارت سوخت رانندگان متخلف که بدون مجوز در سطح دانشگاه مسافرکشی می‌کنند به کارت غذا تبدیل کاربری می‌شود تا سلامتشان تهدید شود!

شورای صنفی گربه‌ها

پلنگ صورتی به ریاست شورای صنفی گربه‌های خوابگاه‌های شریف برگزیده شد. وی که با معرفی «خیل» دبیر سابق شورای صنفی گربه‌های شریف و در میان معومعی تشویق آمیز حضار به روی سن آمد با تشکر از رای گربه‌های شریف گفت: «من در طی عمر هنری‌ام همواره در فکر

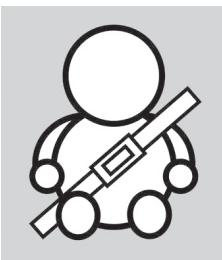


دانشگاه شریف و روزهای خوش آن بودم. من تمام موفقیت ام را مدیون این محیط هستم.» وی در ادامه اضافه کرد: من در ابتدا گربه‌ی چاقی بودم اما یک سال در مدت عید که خوابگاهها تعطیل است در محیط داخلی خوابگاه محبوس شدم و اینگونه شد که بسیار لاغر شدم. بعد از آن تعطیلات در روز

چهارده فروردین بود که شام خوابگاه «استامبولی پلو» بود من علی‌رغم اخطارهای شدید رییس وقت شورای صنفی گربه‌های خوابگاه و برخلاف نظر مسئول بهداشت گربه‌های خوابگاه و به دلیل گرسنگی شدید و مشغول به خوردن استامبولی شدم و بعد از آن بود که دم‌م بلند شد و رنگم چند بار تغییر کرد و در نهایت به رنگ صورتی ماند. پس از آن بود که توسط بعضی دوستان و به سبب داشتن رنگ تحریک‌کننده چند بار ارشاد شدم و بعد از آن بود که به دلیل فشارهای محیطی تصمیم به ترک کشور گرفتم. در آن زمان بود به عضویت انجمن گربه‌های یواس سی درآمد و سپس راهم را به سوی هالی وود باز کردم. پلنگ صورتی که با تشویق حضار روبرو شده بود با چشمان اشک‌آلود گفت: سیگار معروفی که در ابتدای شروع هر قسمت دود می‌کردم، یادگار روزهای خوش خوابگاه بود که با بچه‌ها دور هم سیگار می‌کشیدیم.» وی ادامه داد: مگر ما چه چیزمان از سایر ملل کمتر است؟ در ایالت کالیفرنیا آرنولد می‌شود فرماندار. به نسبت گربه‌ها، من چه چیزم از آرنولد کمتر است؟ لازم به ذکر است که وی به سبب شایعه‌ی حضور «بازرس» در سالن محل سخنرانی، توسط نیروهای حراست از درب پشتی به محل امنی منتقل شد. قرار است برنامه‌های وی برای بهبود وضع گربه‌های دانشگاه هرچه زودتر اعلام شود.

کمر بند ایمنی!

استفاده از کمر بند ایمنی در کلاسهای درسی اجباری شد. معاون راهنمایی رانندگی دانشگاه با اعلام این خبر گفت متأسفانه بسیاری از تلفات آخر ترم (افتادن دانشجویان) به دلیل این است که در زمان کلاس، تردد آنها به بیرون از کلاس بسیار زیاد است و همین امر موجب می‌شود که استاد در پایان نیمسال با آنها برخورد کند. با اجرای این طرح جدید، دانشجویان باید کمر بند متصل به صندلیش را سفت ببندد و نمیتواند تا پایان ساعت کلاس از جای خود تکان بخورد. یکی از استادان هفته پیش سر کلاس گفته بود متأسفانه برخی دانشجویان کلاس را با مجلس ختم اشتباه گرفته و مرتب داخل و خارج می‌شوند.

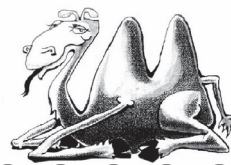


بناب آقای ک.ک. دانشجوی ممتازم دکترای ورودی ۸۱

فبر ریبلت شدن ناگهانی تنها paper شما پس از دهمین بار متوالی، ما را سفت متاثر کرد. برای شما افراج و برای استاد راهنمایان صبر همیل مسالت داریم.

جمعی از هم ورودی‌های شما





ته مقاله!

سومین شماره نیش شتر هم دروید و بابای من هم البته. از بس که برای گرفتن مجوز چاپ و تکثیر و توزیع و ترحیم! اینور و انور رفتیم تا از ۷۰۰ نفر برای چاپ ۱۵۰ نسخه که هزینش فقط همیشه حدود ۲۰ هزار تومن یعنی پول ۴ تا پیتزا، امضاء بگیریم! و من امیدوارم که با این هزینه سرسام آوری که دانشگاه میکنه به وقت بودجه نشریات امسال با کسری مواجه نشه! تا اینجای کار که جز یکی ۲ نفر اونهم در حد نوشتن یکی ۲ ستون کسی به ما نپیوسته. من دیگه صدام گرفت از بس داد زدم که تورو خدا بیاین بنویسین و همکاری کنین. خودکار و کاغذش

با من! مطالبتونو هرچند هم بیمزه باشه! به من ایمیل بزنین و اگه ایده ای دارین که حتی فکر میکنین آبکیه بفرستین من خودم تفتش میدم! آخه من پیرمرد چجوری بار به نشریه به این وزینی رو به دوش بکشم؟! امضاء، سردبیر نا امید!، شیخ بزول

شیر آب بلوی دانشکده کامپیوتر! (نمادی از نوآوری و نو اندیشی)



عکس هفته

نشانی دفتر نشریه: خیابان آزادی - روبروی کله پزی میلاد - دانشگاه صنعتی شریف - دانشکده صنایع.
تلفن موقت: ۰۹۱۲۳۲۴۷۴۹۴
ایمیل ارتباط با شتر نیشدار: mokhtar@gmail.com
شماره‌های قبل نشریه: www.mokhtar.ir >> arts

نیش شتر (نشریه طنز دانشجویی شریف)
(ما مثلاً تحت حمایت کمیته نشریات دانشگاه هم هستیم!)

صاحب امتیاز، مدیر مسوول، سردبیر،
حروف‌چین، سرایدار، راننده‌ی آبدارچی و
پیک موتوری: علیرضا مختار (شیخ بزول)

تشناسنامه

